

# انقلابی

ناصر حافظی مطلق

n\_hafezi@um.ac.ir



## انقلابی

ناصر حافظی مطلق

n\_hafezi@um.ac.ir

غیر از این هم انتظار نمی‌رفت، سزای یک چریک انقلابی مخالف با سیاست‌های امپراطوری کهکشانی آن هم یک چریک دارای سوابق مبارزه‌ی مسلحانه و متهم به کشتن شانزده نظامی ارتش امپراطوری، چه چیزی به جز حبس ابد می‌توانست باشد؟ آن هم حبس در جایی که امکان فرار از آن به اعتقاد همه غیرممکن بود: نقطه‌ی لاگرانژی بین دو سیاه‌چاله‌ی فضایی.

دادگاه در سیاره‌ی "سرونیکا" تشکیل شد، سیاره‌ای که فرقه‌ای از دانشمندان گوشه‌نشین در آن هنوز بر اعتقاد خود مبنی بر وجود موجودی به نام انسان در اعصاری بسیار دور که به تمدن اولیه‌ی سراویتان‌های سیاره‌ی سرونیکا، تکلم و کتابت آموخته بود، پافشاری می‌کردند.

سراویتان‌ها تمام کهکشان راه‌شیری را در نوردیدند اما هیچ اثری از موجودی به نام انسان نیافتند. امپراطوری کهکشانی سراویتان‌ها تمام پهنه‌ی کهکشان را تحت ردای قوانین خودش که به اعتقاد بسیاری از دست‌نشانده‌های امپراطوری، مترقی‌ترین نوع قوانین محسوب می‌شد، در بر گرفته بود.

اما هر از چند گاهی یک یا چند مخالف در برابر سیاست‌های امپراطوری و به‌ویژه رویکرد اقتصاد سرمایه‌داری به پا می‌خاستند. عمده‌ی این مخالفان بر این شعار تکیه داشتند که سیاست مبتنی بر تولید و سرمایه‌ی امپراطوری باید درصد قابل توجهی از سود را به کارگران و کارمندان امپراطوری برگرداند و برای همگان فرصت‌های مناسب شعلی با ضریب اطمینان ایجاد کند.

آن‌ها در حقیقت به این ساختار برآمده از خصوصی‌سازی که در آن عمده‌ی سرمایه در دستان عده‌ای محدود دست به دست می‌شد اعتراض داشتند و در این راه حتی بارها دست به مبارزات مسلحانه‌ی بین سیاره‌ای و کهکشانی زدند.

دولت و ارتش امپراطوری تحت فرمان امپراطور تیهونه‌ی پنجم، سرکوب شدید مخالفان را در سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود قرار دادند. اما نقطه‌ی عطف سرکوب، دستگیری و محاکمه‌ی رهبر مخالفان بود. مردی که در پانزده سال گذشته تمام مخالفان پراکنده در سراسر کهکشان را تحت لوای یک سازمان متحد و هدفمند به نام سازمان مبارزان آسمانی (سما) درآورده و با همکاری چریک‌ها و نیروهای تعلیم‌دیده‌اش، بیش از پنجاه و یک منطقه‌ی استراتژیک کهکشانی را با بمب‌گذاری پلاسمایی نابود کرده بود.

با آن که کشتن و به قتل رساندن و ترور هیچ‌گاه در برنامه‌ی سازمان سما قرار نداشت، اما به شکل اتفاقی در اثر انفجارهای انجام شده، بیش از شانزده افسر و سرباز امپراطوری کشته شده بودند.

تمام مناطق نابود شده، در زمره‌ی کارخانجات به کلی سری امپراطوری در تولید سلاح‌های جنگی بود که هیچ‌کس نمی‌دانست در یک کهکشان متحد و بدون جنگ قرار است برای چه منظوری استفاده شوند. البته مقامات امپراطوری علت تولید سلاح‌ها را، مبارزه با چریک‌های مخالف عنوان می‌کردند. اما صاحب‌نظران معتقد بودند که تشکیلات عظیم تولید سلاح‌های کشتار جمعی امپراطوری فراتر از آن است که صرفاً برای

مبارزه با سازمان سما که در بهترین حالت چیزی حدود سه الی پنج هزار چریک داشت به کار آید. حتی برخی از دانشمندان گوشه‌نشین سرونیکا که اعتقادی خرافی به وجود گونه‌ای به نام انسان داشتند، معتقد بودند که امپراطوری نشانه‌ای از وجود انسان‌ها را در یک کهکشان دیگر یافته و در حال آماده‌ساختن نیروهایش برای مبارزه‌ی احتمالی با انسان‌ها و یا حتی شاید حمله‌ی غافل‌گیرانه و جهان‌گشایانه به آن‌ها است.

و در چنین شرایطی چریک‌های سما بر این نکته پافشاری می‌کردند که تا مشکلات معیشتی و رفاهی مردان و زنان پراکنده در سراسر کهکشان حل نشود، با هرگونه اقدام توسعه‌طلبانه‌ی امپراطوری به هر شکل ممکن مبارزه خواهند کرد.

اما روزی که "سین بروک"، رهبر مبارزان در حال انجام یک عملیات خراب‌کارانه در سیاره‌ی "مدوسا" دستگیر شد، بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی اعلام کردند که عمر چریک‌های انقلابی و مبارزان سازمان سما به سر آمده است.

آن‌گونه که شایعه شده بود، احتمالی بسیار قوی وجود داشت که یکی از افراد سازمان سما و احتمالاً یکی از افراد بلند مرتبه‌ی سازمان، "بروک" را لو داده باشد. اما چه این شایعه صحیح بود یا نه، نتیجه‌ی محاکمه تفاوتی نداشت. "سین بروک" به نقطه‌ی لاگرانژی  $L_1$  در بین دو سیاه‌چاله که اولی سیاه‌چاله‌ی مرکزی کهکشان و دیگری سیاه‌چاله‌ی جوان ایکس ۲۱۳۱ بود، تبعید شد. او باید در یک محفظه‌ی فلزی با مساحت تقریبی صد و هشتاد متر مربع، بقیه عمرش را در آن نقطه‌ی تاریک و مات بین دو سیاه‌چاله‌ی فضایی سپری می‌کرد. نقطه‌ای که در آن نه خبری از نور ستارگان بود و نه امکان حرکتی در بین منظومه‌ها. حتی اگر "بروک" می‌توانست به شکل غیرممکنی این محفظه‌ی فلزی را در فضای بین دو سیاه‌چاله حرکت دهد، بی‌شک سرانجامی به جز جذب در یکی از این سیاه‌چاله‌ها نداشت. او محکوم بود به ایستایی ابدی در یک نقطه‌ی مرموز در بین دو سیاه‌چاله‌ی بی‌روح.

در این محفظه‌ی فلزی مکعبی شکل، برای او انباری از آذوقه و کتاب و چند دستگاه ساده مانند دستگاه تولید بخار آب و تصفیه هوا، دستگاه پخش موسیقی، دستگاه ارتباطات فراضایی کنترل شده جهت ارتباط ماهانه با سایرین و ... فراهم آورده بودند تا عمر در تبعید خود را سپری کند.

اما "بروک" چهل و پنج ساله هیچ‌گاه نتوانست به خود بقبولاند که مبارزه به سر آمده است. همین روحیه‌اش او را برای تمام مردم کهکشان مبدل به اسطوره‌ی مبارزه با امپراطوری کرد. مبارزی که در نهایت و در کمال شگفتی امپراطوری را سرنگون کرد و جمهوری جدیدی به ارمغان آورد.

چگونگی فرار "بروک" از آن زندان مخوف بین سیاه‌چاله‌ای در زمره‌ی اسرار محرمانه‌ی دولت جمهوری کهکشان‌ی است. در زمینه‌ی وصف فرار او داستان‌های بسیاری نوشته شده است اما محتمل‌ترین فرضیه به لحاظ علمی به شرح زیر است:

همه‌ی صاحب‌نظران متفق‌القول به این نکته اعتقاد دارند که "بروک" تا قبل از دستگیر شدن به جز موارد ذکر شده در کتب علوم دبیرستانی، کم‌ترین اطلاعی از اصول نجوم و فیزیک کهکشان‌ی نداشته است. بسیاری از هم‌زمان و هم‌دوره‌هایش در جای جای خاطراتشان اذعان کرده‌اند که "بروک" در سازمان سما حتی برای

جزئی‌ترین محاسبات فضایی و نجومی هم از مهندسين و تکنسین‌های سازمان کمک می‌گرفته. در حقیقت مطالعات او تا پیش از محکومیت، بیشتر در حیطه‌ی علوم سیاسی و اقتصادی بوده است.

اما شرایط زندان از جمله تنهایی، زمان کافی برای مطالعه و دستگاه ارتباطات فراضایی که طبق قوانین حمایت از زندانیان سیاسی به شکل کنترل شده و محدودی توسط دولت امپراطوری در اختیارش قرار داده شد، بی‌شک این امکان را برای او فراهم کرده که در طی سه سال و نیم زمان از لحظه زندانی شدن تا لحظه‌ی ورود او به فضا و شماره‌ی دوازده سازمان سما، اطلاعات کاملی درباره‌ی فضا و یافتن راهی برای گریز از زندان فضایی خودش بیابد.

او احتمالاً در اولین مطالعات خود در زندان با مفهوم سیاه‌چاله‌ی فضایی که محدودی گریزناپذیر حاصل از رمبش یک ستاره در پایان عمر است آشنا شده. تنها در صورتی نتیجه‌ی فروپاشی یک ستاره، یک سیاه‌چاله‌ی فضایی خواهد بود که جرم ستاره به اندازه‌ی کافی زیاد باشد. در غیر این صورت، نتیجه یک ستاره نوترونی است و اگر جرم ستاره بیش از اندازه کم باشد، نتیجه یک کوتوله سفید می‌شود.

"بروک"، به راحتی تشخیص داده که محصور بین یک سیاه‌چاله‌ی پر جرم مرکز کهکشانی و یک سیاه‌چاله‌ی کم جرم ستاره‌ای است. او برای گریز به طور یقین مسیری متمایل به سیاه‌چاله کم جرم را انتخاب کرده، چون شعاع شوارتزشیلد و افق رویداد کوچکتری دارد. در حقیقت فهم این نکته که عبور از افق رویداد به سمت مرکز سیاه‌چاله بازگشت‌ناپذیر است و شعاع شوارتزشیلد متناسب با جرم سیاه‌چاله کم یا زیاد می‌شود، برای او چندان نباید مشکل بوده باشد.

او متوجه شده که بین هر دو جرم، پنج نقطه به نام نقاط لاگرانژی وجود دارد که برآیند جاذبه‌ی دو جرم در آن نقاط صفر می‌شود و بنابراین هر جسمی که در فضا در چنین نقاطی بین دو جرم فضایی قرار بگیرد در تعادل جاذبه‌ای خواهد بود. "بروک" می‌دانسته که در نقطه‌ی لاگرانژی  $L_1$  در بین دو سیاه‌چاله قرار دارد. اما مطمئن نیستیم که از این افسانه آگاه بوده باشد که نام لاگرانژ طبق اعتقاد دانشمندان گوشه‌نشین سیاره‌ی "سرونیکا" نام یک انسان بوده است. البته این اعتقاد صرفاً یک افسانه است اما نکته‌ی عجیبی که در پشت این افسانه نهفته است از جایی بر می‌آید که هیچ‌کسی در مورد ریشه‌ی نام لاگرانژ و علت نهادن چنین نامی بر نقاط تعادلی مذکور بین دو جسم اطلاعی ندارد.

گام بعدی برای او محاسبه‌ی مسیری برای حرکت بوده است که از جاذبه‌ی خود سیاه‌چاله به‌عنوان نیروی پیش‌ران استفاده کند. هر چند که یک اشتباه کوچک در محاسبات می‌توانسته او را تا ابد در چنگ جاذبه‌ی یکی از سیاه‌چاله‌ها به دام انداخته و یا با کمی خوشبینی در مداری ابدی با حرکتی دوار به دور سیاه‌چاله بچرخاند، اما یقیناً محاسبات او کاملاً دقیق بوده و گرنه هیچ‌گاه از آن مخمصه خلاصی نمی‌یافت.

در حرکت بعدی او می‌بایست نیروی اولیه‌ای برای اعمال حرکت به محفظه‌ی فلزی زندانش اعمال می‌کرده است. بدیهی است که در مطالعات اولیه‌ی فیزیک، قانون عمل و عکس‌العمل در مقابل چشمان او خودنمایی کرده است. تنها کاری که او باید انجام می‌داده قراردادن یکی از دستگاه‌های تولید بخار آب موجود در زندان در مکان مناسبی در خارج از محفظه بوده تا بر اساس قانون عمل و عکس‌العمل (هر عملی را عکس‌العملی است مساوی و در خلاف جهت آن)، نیروی اولیه‌ای برای حرکت در خلاف جهت شارش بخار آب به محفظه اعمال شود. در صورت اعمال این نیروی اولیه به اندازه‌ی کافی، بقیه حرکت توسط جاذبه سیاه‌چاله‌ی

کوچکتر و بر طبق قوانین مکانیک حرکت دوار تأمین می‌شده. نکته‌ی مهم در محاسبات، یافتن نقطه‌ی صحیح قرار دادن این موتور بخار دست‌ساز بوده. کمی اشتباه می‌توانسته او را به دام جاذبه‌ی یکی از سیاه‌چاله‌ها بیندازد. جدا از این بدون شک خارج شدن او از محفظه جهت جاسازی دستگاه تولید بخار آب، بدون استفاده از لباسی روکش مانند و متعادل‌کننده فشار در خلأ، از عایق حرارتی لایه‌ی درونی محفظه و ساختن یک کپسول هوای ساده با استفاده از یک وسیله‌ی در دسترس در درون زندان فلزی، امکان‌پذیر نمی‌شده.

به موازات همه‌ی این‌ها، او با علم به این‌که تمام ارتباطاتش از طریق دستگاه ارتباط فراقضایی، توسط مأمورین امپراطوری کنترل می‌شود، از الگوریتم‌های مخفی رمزنگاری سازمان سما جهت ارتباط با نیروهایش استفاده کرده تا فضا‌ناو شماره‌ی دوازده را به موعد قرار فرا بخواند.

مهندسیین فضا‌ناو شماره‌ی دوازده با یک محاسبه معمولی فهمیده‌اند که سرعت محفظه‌ی او در نقطه‌ی میعاد، در صورت موفقیت‌آمیز بودن برنامه‌ی فرار بسیار زیاد است. بنابراین آن‌ها با استفاده از یک سفینه‌ی پر شتاب خود را با محفظه‌ی او هم سرعت کرده‌اند و پس از اتصال لنگرهای اتصال بین سفینه و محفظه با متوقف ساختن سفینه، محفظه را هم متوقف کرده‌اند.

فرضیه بیان شده محتمل‌ترین فرضیه برای توجیه علمی چگونگی امکان فرار "بروک" از زندانی است که احتمال فرار از آن چیزی کم‌تر از یک صد هزارم درصد بیان شده.

اما دانشمندان گوشه‌نشین سیاره‌ی "سرونیکا"، که سیاره‌ی مادر همه‌ی سراویتان‌های کیهان محسوب می‌شود، نظر دیگری دارند. آن‌ها معتقدند که انسان‌ها به "بروک" کمک کرده‌اند تا بگریزد و امپراطوری را سرنگون کند.

با آن‌که پذیرش گونه‌ای به نام انسان هنوز به لحاظ علمی ثابت نشده است، اما مواردی جالب در تقویت فرضیه‌ی خرافی دخالت فرضی انسان‌ها وجود دارد که قابل تأمل است.

اگر واقعاً امپراطوری خود را برای نبرد با این انسان‌های فرضی که برخی معتقدند زادگاهشان کهکشان ما یعنی راه‌شیری بوده و اینک در کهکشان دیگری ساکنند، آماده می‌کرده، دخالت انسان‌ها در آزادسازی "بروک" و نتیجتاً ساقط کردن امپراطوری با کمترین هزینه، معقول به نظر می‌رسد.

از طرف دیگر، شرح وقایع انقلاب منجر به جمهوری "سین بروک" حاوی نکات ریز و معماگونه‌ای است که شاید جز با همکاری موجوداتی فرضی به نام انسان امکان‌پذیر نباشد. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱) شهادت شاهدان عینی از دوسوی کهکشان در اوج زمان جنگ‌های بین امپراطوری و ارتش سازمان سما مبنی بر مشاهده‌ی "بروک" در یک روز که پذیرش آن به معنی پذیرش امکان دست‌یابی "بروک" به فن‌آوری پیشرفته‌ای برای سفر از یک سوی کهکشان به سوی دیگر در کمتر از یک روز می‌باشد. سفری که با جدیدترین فن‌آوری سراویتان‌ها حداقل سی روز زمان می‌خواهد.

۲) مانورهای فضایی عجیب فضا‌ناو‌هایی شگفت و فوق پیشرفته که در جنگی سرنوشت‌ساز در ناحیه‌ی سیریوس، ناوگان ارتش امپراطوری را نابود کرده و سپس ناپدید شده‌اند.

۳) پیروزی‌های عجیب ارتش سازمان چند هزار نفره‌ی سما بر ارتش چند بیلیونی امپراطوری و در نهایت سرنگون شدن امپراطوری.

۴) آزادی عمل و آزادی بیانی که به‌ناگهان و بلافاصله پس از استقرار جمهوری به دانشمندان گوشه‌نشین و خرافی سیاره‌ی سرونیکا اعطا شد تا در بیان عقاید خود مبنی بر وجود گونه‌ای باستانی و متمدن به نام انسان آزاد باشند. البته برخی این اعطای آزادی را برآمده از مطالعات "بروک" در دوره‌ی محکومیت و در مورد افسانه‌ی انسان‌ها و همچنین ملزومات حکومت جمهوری می‌دانند و نه ناشی از ارتباط واقعی او با انسان‌ها. موارد مشابه دیگری هم با هدف تقویت فرضیه‌ی نه چندان علمی کمک‌های مخفیانه‌ی انسان‌ها به "بروک" ارائه شده که البته هیچ‌کدام هنوز به طور قطع مورد تأیید دولت جمهوری و دانشمندان دانشگاه‌های کهکشانی قرار نگرفته.

---

"سین بروک"، دست از نوشتن کشید. مطلب به اندازه‌ی کافی مختصر و گویا بود. او قصد داشت این مطلب را با نام مستعار "توار سانگا" در فصل‌نامه‌ی "مخاطرات کهکشانی" چاپ کند. "سوار تانگا" از دید عموم دانشمندی افشاگر و از لحاظ سیاسی مغضوب حکومت جمهوری بود. بسیاری از منتقدین در مقالات خود او را تازه به دوران رسیده‌ای می‌دانستند که در دوران خفقان امپراطوری، محافظه‌کاری پیشه کرده و در فضای آزاد جمهوری یادش افتاده که باید افشاگری کند. اما کسی نمی‌دانست که نام واقعی او همان "سین بروک"، اولین رییس‌جمهور جمهوری کهکشانی است.

"بروک" در حال مرور نوشته‌اش بود که صدای "سارا" او را به خود آورد:

— آقای بروک، اگر سراویتان‌ها هم مانند انسان‌ها فکر کنند که فکر می‌کنم تا حدود زیادی این‌گونه باشد به‌عنوان یک انسان باید عرض کنم که ادامه‌ی این مقالات در آینده‌ای نه چندان دور می‌تواند زمینه‌سازی لازم برای ملاقات انسان‌ها با سراویتان‌ها را مهیا کند.

"بروک" به آرامی پاسخ داد:

— البته.

ولی فراتر از آن، از نوشتن این مقالات هدف دیگری را دنبال می‌کنم: افشاگری. هر حکومتی نیاز به افشاگر دارد. من ترجیح می‌دهم وظیفه‌ی افشاگری در این حکومت را هم خودم به عهده بگیرم. البته با نام مستعار.